



نظری وگذری بر خاطرات سیاسی رسول منتجب‌نیا

### روایتی از انقلاب در خمین

■ رضا علی محمدی



از راه‌های شناخت بهتر و دقیق‌تر روند حوادث انقلاب اسلامی در ایران، توجه ویژه به امر خاطره و خاطر‌نویسی است که از آن می‌توان به منزله ابزار کارآمد و مؤثر در شناخت تحلیلی رویدادهای

معاصر بهره برد و ضمن رفع ابهامات موجود در آن نمای روشن‌تری از این تاریخ با شکوه عرضه کرد. سابقه خاطر‌نگاری در ایران حدوداً به ۸۰ سال پیش برمی‌گردد. آن زمانی‌که تعداد قابل توجهی از خاطرات در روزنامه‌ها و سفرنامه‌های ایرانیان منتشر شد و از آنها به عنوان منبع ارزشمند برای شناخت تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بهره‌برداری شد.

در خصوص خاطره‌نگاری پیامون انقلاب اسلامی هم در دو دهه اخیر تعداد زیادی از افراد دخیل در حوادث سیاسی با انگیزه‌های مختلف دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته‌تحریر درآورده‌اند یا گفته‌ها و یادداشت‌های آنان به وسیله دیگران به زیور طبع آراسته شده‌است. در طرح تدوین تاریخ شفاهی، به‌طور عمده از دو روش خاطره‌نگاری استفاده می‌شود که یکی خاطر‌نگاری بر مبنای یادداشت‌های روزانه و دیگری نگارش خاطرات بر مبنای حافظه‌است، در تدوین کتابی که هم اینک درصدد معرفی آنیم، از روش دوم استفاده شده‌است.

#### □ □ □

رویداد انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و به‌خصوص دنیای اسلام بود که نظر بسیاری از پژوهشگران اجتماعی را به خود جلب کرد. آنچه برای اندیشمندان اجتماعی پایه و اساس قلمداد می‌شود، شناخت علل و عوامل دخیل این پدیده و به‌ویژه درک وجوه تازه این انقلاب در مقایسه با سایر



امام خمینی (ره) در شهر خمین

انقلاب‌هاست که در دوره موسوم به «عصر مدرن» حادث شده است.

به‌آن‌خان اکثر اندیشمندان،وجه تمایز و تازه انقلاب ایران برجسته بودن نقش نهاد دین و نیروهای دینی، به‌خصوص رهبری روحانیون در روند شکل‌گیری انقلاب است و آنچه مطالعه عمیق و بیشتری می‌طلبد، در حقیقت این بُعد از انقلاب است. از راه‌های شناخت این ویژگی انقلاب ایران و همچنین فهم نقش نیروهای مذهبی، خواندن خاطره‌کنسانی است که خود به نحوی در دوران رژیم گذشته در حوادث حضور داشته‌اند که بر اساس امکانات و توانایی‌هایی که از خود نشان داده‌اند، در پیشبرد نهفت و اهداف آن مؤثر بوده‌اند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، بنا بر رسالت اصلی خود برای شناخت انقلاب اسلامی ایران و نقش انکارناپذیر نیروهای مذهبی و روحانیون اقدام به ضبط، ثبت، تدوین و انتشار خاطرات این دسته از خاطره‌گویان کرده است. اینک نیز به انتشار خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا اهتمام ورزیده است و آن را به جامعه علمی و پژوهشگران علاقه‌مند به مسائل اجتماعی – سیاسی ایران تقدیم می‌کند. باشد که این اقدامات بتواند بر فهم این مقوله عظیم و منحصر به فرد و همچنین شناخت جامعه معاصر ایران کمک مؤثری کند.

خاطراتی که از آن سخن می‌رود، از برخی جهات ممتاز و جالب به نظر می‌رسند. این-خاطرات از نظر اقامت آقای منتجب‌نیا در خمین و تلاش وی برای سازماندهی فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم در این شهر و اطراف آن اهمیت خاصی دارد.

شهر «خمین» که زادگاه حضرت امام خمینی (ره) بوده است، برای رژیم پهلوی بسیار حساس و مهم تلقی می‌شد. از دیگر نکات جالب خاطرات آقای منتجب‌نیا، دیدار مکرر و بی در بی ایشان با سایر روحانیون، به‌ویژه روحانیون تبعیدی در نقاط مختلف کشور و ایجاد ارتباط و هماهنگی بین آنها برای گسترش دامنه نهضت و سامان دادن آن بود. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، فعالیت‌های وی در مقابله با عناصر ضد انقلاب خوزستان و انجام مسئولیت در پایگاهی نظامی به پایگاه هوایی دزفول در پاک‌سازی فضای این مکان از نظر امنیتی و از طرفی در بررسی‌های به عمل آمده چنین تشخیص داده‌شد است بیم تبانی از ناحیه مشارالیه موجود مقتضیاتی استدعای رسیدگی به پرونده اتهامی نامبرده را در مرکز داد.» وزیر جنگ و به نقل از شاه در ذیل آن نوشت: «استدعای ارتش را تصویب فرمودند!»



گذری برسیر «اوج‌گیری انقلاب در شهر بابل» به بهانه سالروز رحلت آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی

# مقاومتی به شکوه پیروزی

■ **قاسم تبریزی**
**باز خوانی سیر انقلاب اسلامی در استان مازندران و به ویژه شهر بابل، بدون خوانش نقش مبارزاتی عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی (قده) ناتمام است. در مقالی که به مناسبت سالروز رحلت روحانی روشنگر به نگارش در آمده، سیر اوج‌گیری انقلاب در شهر بابل روایت‌شده‌است.**

بی‌تردید جرقه‌های نخستین اوج‌گیری انقلاب اسلامی در بابل، پس از سخنرانی عالم مجاهد و فقید، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی(قده)در ماه رمضان ۱۳۵۷ و پس از یک سخنرانی اعتراضی در مسجد کاظم‌بیک بابل زده شد. عوامل ساواک پس از این سخنرانی، آیت‌الله را دستگیر و به کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک منتقل کردند.

#### ■ نقطه آغاز

واکنش مردم به دستگیری آیت‌الله روحانی، فراتر از تصورات اولیه ساواک بود، از این رو مأموران سعی کردند که با وعده آزادی قریبالقوع وی، موجب فروکش کردن واکنش‌های عمومی شوند. ولی مردم که هیچ‌گونه اعتمادی به وعده‌های دست‌اندرکاران رژیم پهلوی نداشتند، در روز دهم شهریورماه در مسجد انقلاب اسلامی ایران و نقش انکارناپذیر نیروهای مسجد متحمن می‌شویم.»

در روز نهم و دهم شهر یور تمامی کسبه بابل، بابلسر، امیر کلا و فریدونکنار نیز به استثنای تعدادی از مغازه‌های نانوائی، قصابی و تره‌بار فروشی محل کسب خود را تعطیل کردند.
داستان ارتش، گزارش دستگیری و تقاضای رسیدگی به موارد اتهامی آیت‌الله روحانی را برای محمدرضا پهلوی ارسال کرد، «مفتخراً به عرض می‌رسانند: غیرنظامی هادی روحانی‌راد فرزند دوست‌محمد به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در شهرستان بابل دستگیر و تحت پیگرد واقع شده است. داستان ارتش بنا به پیشنهاد سازمان اطلاعات و امنیت کشور و وجود مقتضیاتی استدعای رسیدگی به پرونده اتهامی نامبرده را در مرکز داد.» وزیر جنگ و به نقل از شاه در ذیل آن نوشت: «استدعای ارتش را تصویب فرمودند!»

به‌رغم این تمهیدات شور انقلابی روحانیت، مردم، کسبه و بازاریان و دیگر اقلشار در جریان حمایت از آیت‌الله روحانی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور را نیز مجبور به عقب‌نشینی کردند تا به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی بنویسد: «نظر به اینکه امکان دارد تشکیل پرونده اتهامی نامبرده با مدت زمانی به طول انجامد واز طرفی در بررسی‌های به عمل آمده چنین تشخیص داده‌شد است بیم تبانی از ناحیه مشارالیه موجود مقتضیاتی استدعای رسیدگی به پرونده اتهامی نامبرده را در مرکز داد.»
دستور آزادی می‌دارند این سازمان را آگاه سازند.»<sup>(۱)</sup>

دادرسی ارتش در همان روز قرار بداشتار به «قر به آرام عدم خروج از حوزه قضایی تهران به قید وجه التزام مبلغ یکصد هزار ریال تبدیل» و دستور آزادی ایشان را صادر کرد.<sup>(۲)</sup>

■ **آیت‌الله روحانی در بازداشت**

اولین بازجویی از آیت‌الله روحانی در کمیته مشترک ضد خرابکاری در فر دای روز دستگیری صورت گرفت

نوشت. مسلمً این عمل ضربه بزرگ بر افکار و روان دینی مسلمین جهان، به‌خصوص ایران وارد ساخته و احساسات و عواطف مذهبی مسلمانان را تحریک و مردم را وادار به دفاع از حریم مرجع خود کرد است، زیرا ارزش و احترام مرجع احترام به مذهب است. چقدر شایسته بود نویسنده روزنامه را به اشتباهش توجه می‌دادند تا باز دیگر به چنین مقام روحانی و قانونی توج مملکت اهانت نکند. اگر چنین می‌شد جنبش‌ها آرام می‌گرفت، ولی متأسفانه با احساسات مردم با سرنیزه رفتار و عقده‌ها متراکم شد و به حالت انفجار در آمد. این همه حوادث را به بار آورده است. این عین هم‌دردی و دلسوزی است، نه خدای ناکرده مخالفتی باشد.»<sup>(۱)</sup>

#### ■ آزادی آیت‌الله و تشدید اعتراضات

آیت‌الله روحانی در دوازدهم شهریور سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد و بلافاصله راهی بابل شد و به‌رغم اینکه در ساعت ۹/۵ شب به بابل رسید، مردم متدین و انقلابی شهر استقبال پرشوری از ایشان کردند و پس از گشتی در سطح شهر در حالی که همراهان وی شعار «شاه نجف خمینی» و «شاه ایران خمینی» را سر داده بودند، به روستای کله‌بست رفت.<sup>(۲)</sup>

توصیف مراسم استقبال از آیت‌الله روحانی به نقل از یکی از افرادی که در این مراسم نقش داشت و ساواک تماس‌های تلفنی او را شنود می‌کرده، به شرح زیر ضبط و ثبت شده است:«وقتی روحانی به بابل آمد،ایشان را به بازار آوردیم و یک دور گردانیدیم و گفتم به کوری چشم دشمن، تا چارسوق آمدیم و بعد به مسجد کاظم‌بیک رفتیم که سرباز و افسر بودند و بچه‌ها جلوی ماشین ریختند که احتیاج قابل حرکت نبود و شعار و صلوات و یک مقدار اعلامیه هم سلا رفت و بالاخره به رحمت اتموبیل راه افتاد و بچه‌ها به دنبالش رفتند و مرتباً رفتیم که اتومبیل‌های مستقبین آنجا ایستاده بودند در آنجا تا کله‌بست یک ساعت بیشتر طول کشید و در مسیر افراد پاهد، دوچرخه‌سوار، موتورسوار و ماشین اقدر مقابل ماشین آقای روحانی ریختند که آقای روحانی از گریه‌ه طاقت نیاورد و وقتی ماشین آقای روحانی به سه‌راهی میانه بازار رسید، پیاپه‌ها چند بار جلوی ماشین روحانی خویبندند. به زور مردم را بلند کردند و راننده آقای روحانی مرتباً گریه می‌کرد.بالاخره روحانی را از اتومبیل پیاپه کر دیم و آقا را روی منبر قرار دادیم و چند کلمه‌ای صحبت کرد.»<sup>(۳)</sup>

اولین جرس پس از آزادی ایشان از زندان، تظاهرات روز اول مهر ماه تحت تأثیر کشتار مردم در هفدهم شهریور در میدان واله شهر تهران بود. این تظاهرات پس از برگزاری مراسم تحیم حجت‌الاسلام سید مهدی گلپایگانی که در جریان کشتار ساسانی به زلزله‌زدگان طیس در تصادف به رحمت ایزدی پیوسته بود، صورت گرفت که با دخالت مأموران، پرتاب گاز اشک‌آور، زد و خورد و دستگیری برخی افراد هوادی گلپایگانی که در گزارش خود نوشت که پارچه نوشته‌های زیر را در جریان این تظاهرات په دست آورده است: «فَضْر مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِیْبٌ، اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ». نظام اسلامی، حکومت ملت ایران است. زند و جاوید باد ایاد! شهیدان ما، برگشت همه تبعیدیان، به ویژه مرجع بزرگ آیت‌الله خمینی و زندانیان، مخصوصاً آیت‌الله طالقانی، زلزله طیس قلوب ملت ایران را داغدار کرد. برای حفظ قرآن مردم کله‌بست رفت

## تاریخ

کفتدوگو۸۸۴۹۸۴۷۹

۱۳۵۷. ضامی از راهپیمای‌های مردم بابل در آستانه پیروزی انقلاب



**پس از تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا در بابل از یک سو جوانان مذهبی و انقلابی شهر که برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی مصمم بودند، با تشکیل گروه‌های چند نفره در گوشه و کنار شهر دست به حرکت‌های ایذایی از قبیل آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان مصنوعی برای پیشگیری از رسیدن مأموران نظامی و انتظامی به جمعیت تظاهرات کننده زدند که این حرکت با تیراندازی متقابل مأموران و زخمی شدن برخی از آنان همراه بود و از دیگر سو کسبه و بازاریان شهر نیز مبادرت به بستن مغازه‌های خود کردند**

به ما ملحق شوید. ارتش برادر ماست، ایران کشور ماست، خمینی رهبر ماست.»<sup>(۴)</sup>

■ **آخرین ترقندها و مقاومت‌ها**

در این مقطع در شهرستان بابل برای ناامن کردن اوضاع نیروهای امنیتی بااجیر کردن عده‌ای چماق به دست به توطئه‌هایی از قبیل آتش زدن برخی مراکز دست زده بودند. توطئه‌ای که می‌توانست با نسبت دادن آن به نیروهای مذهبی و انقلابی عواقب ناشایستی داشته باشد. از این رو توسط رهبران مبارز در شهر که برخی از آنان دبیران و معلمین آموزش و پرورش بودند، تصمیم به سازماندهی جوانان گرفته شد تا پاسداری از شهر را در این ایام خود به عهده بگیرند. در این موقع بود که با حمله به این جوانان ابوالقاسم نصرایی که در وصیتنامه خود نوشته بود: «هنگامی که می‌خواهید مرا به خاک سپارید، راهپیمایی کنید. در جلوی راهپیمایی مارم باشد. سینه‌زنان بر سر قیرم بیایند»<sup>(۵)</sup> به شهادت رسید. تشییع پیکر این شهید در ظهر روز دوازدهم آبان که آیت‌الله روحانی نیز در آن شرکت داشت، به تظاهرات بزرگی تبدیل شد.عباس قلاچی از دبیران آموزش و پرورش یکی از سخنرانان این راهپیمایی بود که در سخنانی از جنس شهادت و یا شهامت گفت: «تا سرنگونی رژیم پهلوی آرام نخواهیم نشست و تا سینه ما را هدف گلوله قرار ندهند، دست بر نمی‌داریم و تا یک قطره خون در بدنمان است پاسداری می‌کنیم. ما حکومت اسلامی می‌خواهیم به رهبری امام خمینی»<sup>(۶)</sup> و این در حالی بود که به نقل از دکتر سیدعلی طبری پور گزارش شد: «مروز هم در تشییع جنازه نیروهای انتظامی گاز اشک‌آور انداختند و دو نفر کشته و سه نفر نیز زخمی شدند.»<sup>(۷)</sup>

این اظهارات حکایت از واقعیت تلخی داشت که در تشییع پیکر شهید ابوالقاسم نصرایی، نیروهای نظامی و انتظامی که این شور و شعور را بر نمی‌تابیدند، دوباره به جمعیت حمله بر اند که بر اثر تیراندازی آنان صمد صالحی گودرزی که نوجوان ۱۷ ساله‌ای بود به شهادت رسید. به همین مناسبت در روز سیزدهم آبان ماه در شهر بابل عزای عمومی اعلام و مجلس باشکوهی در مسجد کاظم بیک برقرار شد.

برگزاری مراسم شب هفتم شهدای بابل با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفت. مردم از ساعت‌های اولیه صبح در مقابل مسجد گلشن حاضر شدند. روحانیت بابل که ساواک تعدادشان را ۵۰ نفر نوشته است، در مقابل جمعیت قرار گرفت و راهپیمایی به سوی آرامگاه شهیدان در کله محله آغاز شد. طبیعی بود در این مراسم نام یاد دیگر



که از آغاز راه جان خود را در مسیر دین و قرآن در طیق اخلاص قرار داده بود، از چنین توطئه‌هایی هراس نداشت، از این‌رو در صبح روز پنجم آذرماه پیشاپیش تظاهر کنندگان بخش وسیعی از آنان معلمین، دبیران و دانش‌آموزان بودند، به خیابان آمد، تظاهراتی که در چهارراه شهدا با درگیری و تیراندازی مأموران همراه شد و به‌رغم توطئه‌های و استوار به حرکت خویش ادامه داد. زمانی که در سطح کشور کشتار بی‌رحمانه مردم روز به روز بیشتر می‌شد و تفکر مقابله مسلحانه با نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در حال شکل‌گیری بود، در بیستم مهرماه سال ۱۳۵۷ امام خمینی(ره) که در نوفل‌لوشاتو بود در مصاحبه‌ای با خبرنگاران بی‌بی‌سی و تلویزیون تجاری انگلیس فرمود: «ما امید آن داریم این قیامی که ملت ایران کرده است، برای مطالبه حق خودش و با این نحوی که نهضت رشد پیدا کرده است،احتیاج به قیام مسلحانه پیدا نکند،ولی اگر یک وقت طولانی شد،این معارضاتی که هست و این میاجناتی که هست و این معارضتی بخوادد عمورش طولانی شود و شاه لجاجت کند و بماند در ایران راجع به قیام مسلحانه تجدید نظر ممکن است کنیم.»<sup>(۸)</sup>

در این موقع گزارشی با درجه «آئی» به ساواک رسید که در آن آمده بود: «برابر اطلاع موفق شیخ روحانی کله‌بستی حدود ۸۰ قبیضه اسلحه‌از قزوین وارد کرد و با دادن آموزش، تعدادی از سلاح را بین آموزش دیده‌ها تقسیم کردند و عده‌ای نیز تحت آموزش و فراگیری سلاح قرار گرفتند تا پس از آموزش اسلحه تحویل بگیرند. آموزش در منزل شیخ روحانی به وسیله شخصی که برای همین منظور آورده شد است انجام می‌شود.»<sup>(۹)</sup> و پس از آن نیز تدارک راهپیمایی ۱۹ آذر در بابل و تهیه کفن برای راهپیمایی تاسوعا و عاشورا.از جمله اخباری بود که به سردرگمی نیروهای امنیتی شاه می‌افزود: «شیخ هادی روحانی‌راد در کله‌بست و سید احمد قبتل‌زاده در فریدونکنار تعداد قابل توجهی کفن تهیه و بین مرتبطین خود توزیع کردند تا در روزهای تاسوعا و عاشورا در تهران کفن‌پوش در تظاهرات شرکت کنند.»<sup>(۱۰)</sup>

تظاهرات روز ۱۹ آذر که مصادف با روز تاسوعای امام حسین(ع) در بابل به دلیل حضور گسترده‌تر جمعیت دارای تنوع عکس و شعارهای تبلیغی نیز بود، ولی اصلی‌ترین شعار در این روز همخوانی شعر زیر بود: «بیا خمینی ایران انقلاب است. نقشه مخالفین تو بر آب است. جان مسافرآید، همچو مصطفایت،الله‌اکبر. خمینی رهبر.»<sup>(۱۱)</sup>



آیت‌الله حاج شیخ هادی روحانی در حال ایرادخطبتهای نمازجمعه



شهادی شهر زنده نگه‌داشته شد شهدایی مانند شهید علی‌اصغر مخبریان – که آنگه‌ری مؤمن بود – و در روز شانزدهم مهر ماه به شهادت رسیده و همچنین شهید حسن تاجارآن که در هفدهم مهر ماه در یکی از خیابان‌های شهر به دست مأموران مضروب و مجروح شده و در بیمارستان مظلومانه جان سپرده بود. در این ایام سخنان ظلم‌ستیز آیت‌الله روحانی به میزانی جذابیت داشت که بنا بر تحلیل ساواک برخی دیگر از صوفی که در جریان مبارزات مذهبی فعالیت داشتند، برای بهره‌گیری از حضور بیشتر مردم در تجمعات از این نام بهره می‌گرفتند.

با توجه به شرایط حاکم بر کشور و توطئه‌هایی که در شرف انجام بود، تلاش‌هایی صورت گرفت تا مخفی شدن ایشان و شیخ محمدجواد حجتی در دستور کار قرار گیرد. در جریان این موضوع ساواک بابل که از چگونگی ماجرالطالع‌ی نداشت،در نظریه خود نوشت: «مراتب فوق مؤید یک پیش‌بینی به موقع از طریق استان بود و با توجه به پیاده شدن به موقع این طرح تظاهرات گسترده‌ای که قرار بود از سوی روحانیون، مدرسین و محصلین وابسته به آنان صورت گیرد ۹ مورخه ۱۳۵۷/۹/۲ صورت گیرد و اجتماع ۲ هزار نفری ساعت ۹ مقابل دبیرستان شاهدخت و به دنبال آن سخنرانی محمدتقی قاضل – یکی از مرتبطین دو نفر – در محل مبنی بر خودداری از تظاهرات و معتاقب آن محظردجواد متفرق می‌شدند، این مطلب را می‌رساند که بنا به توصیه روحانی و حجتی بود… چنانچه این طرح از ناحیه جناب استاندار یا آن سازمان صورت نگرفته باشد، حمله‌ای استت که آینده‌روایی ابعاد آن را روشن خواهد کرد.»<sup>(۱۲)</sup>

در ادامه همین طراحی بود که ساواک استان به ساواک بابل دستور داد:«به نحو مقتضی و غیرمجانوس اقداماتی صورت بگیرد که محظردجواد حجتی و محمدتقی قاضل و روحانی‌راد و سایر افراد مرتبط با آن تصور کنند در فرصت مناسب دستگیر و بازداشت خواهند شد.»<sup>(۱۳)</sup> ولی آیت‌الله روحانی

#### ■ وسرانجام: پیروزی…

پس از تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا در بابل از یک سو جوانان مذهبی و انقلابی شهر که برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی مصمم بودند، با تشکیل گروه‌های چند نفره در گوشه و کنار شهر دست به حرکت‌های ایذایی از قبیل آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان مصنوعی برای پیشگیری از رسیدن مأموران نظامی و انتظامی به جمعیت تظاهر کننده زدند که این حرکت با تیراندازی متقابل مأموران و زخمی شدن برخی از آنان همراه بود و از دیگر سو کسبه و بازاریان شهر نیز مبادرت به بستن مغازه‌های خود کردند.

این حرکت‌ها که تحت لوای روحانیت شهر و با حضور مستقیم و هدایت آیت‌الله روحانی صورت می‌گرفت، در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به پیروزی نهایی منجر و به برکت خون شهیدان انقلاب اسلامی حکومت دین و قرآن در کشور پهناور ایران مستقر شد.

**❁ بی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجودند.**